



مقدمه- ای برای طرح مسئله دانشگاه؛

برای بحث امروز، مطلبی انتخاب شده است که قاعدتاً می-تواند مورد نظر و محل تأمل همه همکاران گرامی باشد یعنی مسئله تخصصی نیست بلکه به کشور و بخصوص به همه ما دانشگاهیان و به کار ما مربوط است. این مسئله، مسئله دانشگاه است. همه ما می-دانیم دانشگاه چیست. یعنی این مفهوم برای ما مصداق معلوم و معین در خارج دارد. ما در دانشگاه و با دانشگاه زندگی کرده-ایم اما اینکه دانشگاه-ها کی و چرا به وجود آمدند و چه تحولی پیدا کردند و اکنون چه وضع و مقامی در جهان و در کشور ما دارند، مسئله-ای است که کمتر به آن اندیشیده-ایم. ما نیاز داریم که درباره-دانشگاه قدری بیشتر ببینیم. به همین جهت این مطلب برای بحث در جلسه مجمع انتخاب شد. امیدوارم این آغاز گفتگویی میان همکاران گرامی در باب دانشگاه به طور کلی و دانشگاه-های خودمان باشد.

قرار است جناب آقای دکتر شاهی حاصل مطالعه خود در این باب را بگویند و بعد هم همکاران گرامی اظهار-نظر می-فرمایند. من نظر خود را قبلاً نوشته-ام و در خبرنامه فرهنگستان با عنوان «درباره دانشگاه» چاپ شده است. می-دانم درج یک مقاله سی صفحه-ای در خبرنامه چندان معمول و متعارف نیست و فکر نمی-کنم حتی سابقه داشته باشد. بعضی از دوستانم مرا از این بابت ملامت می-کنند و می-گویند مقاله را که در خبرنامه چاپ نمی-کنند زیرا مقاله-ای که در خبرنامه چاپ شود، خوانده نمی-شود. به هر حال نوشته من چاپ شده است و لازم نیست آنچه را که نوشته و چاپ کرده-ام، اینجا تکرار کنم. بخصوص که نوشته در اختیار همه همکاران قرار دارد.

مع-هنا برای ورود به مطلب دو سه نکته کوتاه درباره دانشگاه به عنوان مقدمه عرض می-کنم. اول اینکه دانشگاه گرچه جای آموزش است، شأن صرفاً آموزشی ندارد آن را با مدارس قدیم اشتباه نباید کرد. آکادمی افلاطون، مدرسه جندی شاپور، المازهر مصر، نظامیه بغداد، مدارس مهمی بودند که گاهی به مسامحه آنها را دانشگاه می خوانند، اما در ذات و حقیقتشان دانشگاه نبودند و به این نام هم نامیده نمی-شدند. اسم دانشگاه یک اسم قدیمی نیست بلکه ترجمه زیبا اما نه چندان مناسب اونیورسیتی است. لفظ اونیورسیتی یا یونیورسیتی (University) در قرن دوازدهم به کار رفته و در قرن هجدهم و نوزدهم مصداق خاص پیدا کرده است. بنیانگذاران دانشگاه به معنی جدید فیلسوفانی مثل کانت و هومبولت

بودند که طرح دانشگاه را در انداختند و نظام و سازمان و غایت آن را بیان کردند. البته استنباط نشود که دانشگاه جعل و ابتکار اشخاص هر چند بزرگ باشد و مثلاً شخصی مثل کانت بتواند بر حسب سلیقه و بنا بر رأی شخصی طرح دانشگاه در اندازد و این دانشگاه جهانی شود. دانشگاه با پدید آمدن دانش به وجود آمده و از ابتدا در کار دگرگون کردن جهان بوده و خود نیز دگرگون می - شده است. جهان کنونی جهان دانش و دانشگاه است و این جهان بدون دانش و دانشگاه نمی - تواند دوام داشته باشد.

پس بنا بر آنچه گفته شد دانشگاه یک سازمان و نظام است. این سازمان و نظام یا جامعه ای تناسب دارد که در جهان جدید قوام یافته است پس راه دانشگاه، راه جامعه است. اینکه آیا همواره این راه درست و عادلانه است و به کدام مقصد می - رسد و چرا همه جهان کوشیده - اند که نظم آن را بپذیرند و با آن سیر کنند، چیزی است که اهل تحقیق درباره دانشگاه باید در باب آن حکم کنند و البته چون دانشگاه - ها در مناطق مختلف جهان مراتب دارند، حکم هر مرتبه - ای و دانشگاه هر منطقه - ای، جداست.

آنچه اجمالاً می - توان گفت اینست که کار دانشگاه - ها در همه جای جهان دشوار شده و تکلیف آینده - اش کاملاً روشن نیست. دانشگاه در ابتدا، کارش آموزش علوم بود و البته در طرح دانشگاه دعوی و داعیه این بود که عقل باید آن را راه ببرد. فیلسوف آلمانی کانت کتابی نوشت به اسم نزاع دانشکده - ها. در آن کتاب بخصوص بر نزاع دو دانشکده، یکی دانشکده فلسفه و یکی دانشکده الهیات تأکید کرد و گفت، اگر طبق رسم دانشکده - الهیات مقدم است، درست آن است که دانشکده - فلسفه مقدم باشد. منظور کانت از دانشکده فلسفه، دانشکده فلسفه - ای که امروز گفته می - شود، نبود بلکه او به رعایت قواعد عقل نظر داشت و مرادش از دانشکده فلسفه دانشکده - ای بود که علوم عقلی و نه نقلی در آن تدریس می - شود. پس مطلب را با تلقی احیاناً منفی که امروز در بعضی جاها نسبت به فلسفه وجود دارد، درک نباید کرد. همه علوم عقلی و همه علومی که دقیق است: ریاضی، فیزیک، شیمی، بیولوژی، زمین - شناسی و جغرافیا و ... (علوم انسانی که در آن زمان تازه داشتند به وجود می - آمدند) به دانشکده فلسفه تعلق داشتند. اندکی پس از تأسیس دانشگاه - ها علاوه بر آموزش، پژوهش نیز بخشی از کار دانشگاه شد و بالاخره دانشگاهی که کارش آموزش و پژوهش بود، در دهه - های اخیر به تولید تکنولوژی - هایی که مستقیماً وارد بازار می - شوند، رو کرده و از طریق پیوند و پیوستگی با مؤسسات دانش - بنیان که به صورت ضمیمه - های دانشگاه درآمده - اند، وحدت علم و تکنولوژی را تصدیق کرده است. مؤسسات دانش - بنیان که شاخه - های روییده از درخت دانشگاه هستند کمتر به بازار تعلق دارند و اگر هم تعلق داشته باشند، بیشترین پیوندشان با دانشگاه است. دانشگاه آینده چه می - تواند باشد؟ اکنون مسئله دانشگاه در ایران و در همه - جا علاوه بر جستجوی مهمترین مسائل برای پژوهش باید این باشد که جهان دارد به کجا می - رود. وقتی کانت طرح دانشگاهش را در می - انداخت، اروپا نظری خیلی روشن و خوشبینانه به آینده داشت. آینده، صلح و علم و آزادی بود و اروپا با اعتقاد به این آینده پیشرفت می - کرد.

اکنون جامعه بشری چنین دیدی ندارد. نمی - گویم بشر مأیوس شده و آینده را بد و تاریک می - بیند. اما آینده جهان روشن نیست. اگر کسی فکر می - کند که این نظر بدبینانه است و می - داند که جهان به کدام سمت می - رود و مثلاً از 1970 تاکنون (ملاحظه - ای دارم که 1970 می - گویم) یعنی در چهل سال اخیر به سوی سلامت رفته یا جهان در این مدت سلامت و صلح و آرامش و صداقت بیشتری پیدا کرده است، خیلی خوب است که افق امید و جلوه - های این کمال را نشان دهد تا شاید امیدی که در قرن هجدهم در اروپا بود دوباره تجدید شود. من در نظر فلسفی خودم افق جهان را خیلی روشن نمی - بینم. نمی

-خواهم تاریخ -اندیش و بدبین باشم اما چه کنم که هیچ متفکری آینده را روشن نمی -بیند. از یاد نبریم که تجدد به یک اعتبار طرح آینده و سیر در راه آن است و یکی از وظایف مهم دانشگاه به عنوان مظهر تجدد این است که ببیند آینده چه می -شود و ما داریم به کجا می -رویم؟ دانشمندان بزرگ قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و مخصوصاً ریاضیدانان و فیزیکدانان بزرگ که بیشترین ارتباط را با فلسفه داشتند (اعم از اینکه فلسفه خوانده یا نخوانده بودند) به این مسائل توجه داشتند. پلانک فیزیکدان بزرگ معاصر حدود 60 سال پیش کتابی نوشت با این عنوان که علم به کجا می -رود و توضیحات درخشان درباره علم و آینده آن داد. دانشگاه جدا از جامعه نیست بلکه روگرفت و مظهر جامعه و روشن -ترین مظهر آنست. به عبارت دیگر دانشگاه آینه جامعه است و هرچه در جامعه وجود دارد باید بتوان جلوه -ای از آن را در دانشگاه دید. دانشگاه در جهان علم و تکنولوژی وظیفه رهبری جامعه و برنامه -ریزی برای آینده را به عهده دارد. این برنامه ریزی، برنامه -ریزی علم نیست. البته کار دانشگاه بیشتر کار علم است اما علم هر چند که ستون جهان امروز است نمی -تواند با نظم اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و بطور کلی با نظام جهان تناسب و پیوند قویم نداشته باشد و در هر وضعی مستقل از شرایط به راه خود برود زیرا در این صورت به یک سازمان اداری که آموزش و پژوهش هم از جمله وظایف اداری آنست، تبدیل می -شود دانشگاه باید در عین وفاداری به علم و آموزش و پژوهش به عالم خاصی که در آن واقع شده است و به آینده بشر ببیند. ادای این وظیفه دشوار است و روز به روز دشوارتر می -شود اما ادای وظیفه را سهل نباید انگاشت.